

سو سیالیسم

ارزیابی از يك موقعیت و طرح يك ضرورت

امروزه نیز دانش و عشق بحران به چنان ابعادی رسیده است و عبارتی آنچنان همه شوش گشته است که کمتر نیرویی را می توان سراغ یافت که به وجودش اذعان نداشته باشد. با این وجود اذعان خشک و عاذ به وجود بحران و اعلام ضرورت فرا رفت از شرایط موجود، هر چند همواره لیکن امروزه بویژه کارساز نیست. اگر که خصلت کنونی بحران درک نشود، اگر که جنبه

تحت شرایط خود ویژه هر دوره دیدگاههای موجود به ارائه طریق پرداخته و بعضا از دل پلایس گویی به بحران دیدگاههای جدیدی پدیدار گشته است. و مهمتر اینکه در دوره هائی معین - با توجه به خصلت بحران که اساسا جنبه بین المللی داشته است - پلایس گویی ها و راه یابی ها به شکل گیری گروهبندی سیاسی جدیدی در عرصه جنبش کمونیستی منجر شده است.

ارزیابی از یک موقعیت طرح برداشتی است از خصلت کنونی بحران جنبش کمونیستی و عملکرد آن و طرح یک ضرورت بررسی چشم انداز الزامات پروسه ای است در انتقال به یک گروهبندی جدید. مقوله تشخص و بحران جنبش کمونیستی، مقوله ای است که از دیر باز تحت شرایطی، بنا به موقعیت این جنبش در صنف بندی نیروهای طبقاتی، مکررا در جایگاه مقدمه مباحثت قرار گرفته است.

قطب بندیهای جدید جهانی و آینده جمهوری اسلامی

این تحولات در شرایطی صورت میگیرد که جهان سرمایه داری با یک بحران وخیم اقتصادی دست یگرمیان است که تحلیل گران آنرا با بحران دهه ۳۰ مقایسه می کنند بدین معنی که ابعادی گسترده و طولانی خواهد یافت. حتی کشورهای نظیر آلمان و ژاپن که دوره پر رونقی را از سر گذرانده اند نیز هم اکنون از رکود اقتصادی پدید آمده در دیگر کشورهای

ظهور رقبای دیگر، قادر نیست قدرت مطلقه جهان باشد.

قطب بندیهای جدید جهانی که با تحقیق اروپای واحد شکل آشکارتری بخود میگیرد، میروند تا جهان را به عرصه رقابت سه قطب قدرتمند اقتصادی جهان سرمایه داری مبدل سازد که بر سر تقسیم مناطق نفوذ و دستیابی به بازارهای جدید، به مقابله خواهند برخاست. نمری که از هم اکنون نیز آغاز شده است.

جهان دو قطبی بنسبال فروپاشی اتحاد شوروی و هم پیمانانش در اروپای شرقی، چهره دیگری بخود میگیرد و قطب بندیهای جدیدی در حال شکل گیری است. در حالیکه آمریکا با حذف رقیب خود را قدرتی بلامنازح تصور می کند و بلحاظ برتری نظامی خویش تلاش دارد تا نقش ژانداروسی خود را بر سراسر جهان اعمال نماید، اما هم بدلیل اوضاع نابسامان اقتصادی و مشکلات داخلی و هم بلحاظ

در صفحات دیگر:

اسناد سومین

نشست ساقلیت

در حاشیه مباحث سمینار مشترک

نیروهای چپ

قدرت حاکم بر صنعت و بازار گانی سوئد

مقدمه:

گوشه هایی از تاریخ تکامل سرمایه ها در سوئد و شکل گیری شکل های کارگری به درک فضای مقاله کمک خواهد کرد.

مقارن سالهای ۱۸۰۰ سوئد هنوز یک کشور غیر صنعتی بود که ۸۰٪ از نیروی کار این کشور در بخش کشاورزی و جنگلداری کار میکردند تحول به یک کشور صنعتی و ظهور یک طبقه نوین بنام کارگر در این کشور بسی دیرتر از انگلستان و آلمان رخ داد، به تلاقی این تاخیر اما در نیمه دوم قرن نوزدهم با سرعت هر چه تمامتر در این راه گام نهاد. در حدود سالهای ۱۸۷۰

مجله کارگران کمون ارگان اتحادیه کارگران کمون است که بزرگترین اتحادیه کارگری در شمال اروپا محسوب می شود. این مجله عمدتا از سرمایه داری دولتی و بخش دولتی در مقابل بازار آزاد و سرمایه داران دفاع می کند اما در پاره ای موارد مقالاتی دارد که جنبه تاریخی یا تحقیقی دارند از اینرو قابل استفاده اند. یکی از این مقالات خلاصه ای از وضعیت قدرت حاکم بر صنعت و بازارگانی سوئد را ترسیم نموده است که خلاصه مطالب آنرا ترجمه و برای درج در نشریه انتخاب کرده ایم. اما نخست مختصری آشنائی با

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری شورایی

ارزیابی از يك موقعیت و طرح يك ضرورت

جهانی و همه شمول بودن اش باز شناخته نشود، اگر که نیروی خود سازمان و حزب خود و یا گرایش خود؛ سرآ و فارغ از بحران ارزیابی شود، و یا بر زمینه ده ها اگر دیگری از این انواع، کار خصلت یابی بحران و راه جویی در مسیر خرده کاری های روزانه، در مسیر دستیابی به پاسخی صرفا ملی، در مسیر نق زنی های مکرر و کسالت آور فرقه ای تحت عنوان مبارزه ایدئولوژیک، در مسیر . . . افتاده و به درجا زنی در شرایط امروز می ماند. امری که اما شدنی نیست.

بر این اساس شاید بتوان گفت کار خصلت یابی و بازشناسی مضمون تشمت و بحران موجود رکن اولیه و اساسی در مقابله با درجراتی از یکنسو و فرار گرفتن در پروسه فرارویی به موقعیت جدیدی در توانمندی قوای طبقاتی از سوی دیگر است. خود ویژه گی لحظه حاضر، اما، آن است که مراجعه به خط های شناخته شده درون جنبش کمونیستی این مفهوم عام و نه خطی (آن) یعنی اتکاء به "دستگاه نظری" خطی مفروض برای بیان مختصات بحران و راه یابی، بمعنای گردش در دایره ای بسته حول جوهره بحران است، بی روزه ای برای بیرون رفتن. چرا که مراجعه به مراحمی که خود بی اعتبار شده است، یا در هم کوبیده شده است، یا سترون گشته است، یا دوران عملکرد تاریخی اش بسر رسیده است و یا پاسخ گوی نیازهای جنبش سوسیالیستی زمانه نیست، عین بی خردی است.

برای بیش از چندین دهه، قطب بندی های چا افتاده جهانی منبع الهام و نیرو و مرجع خط کشی ها در "جنبش کمونیستی" جهانی بود. قطب بندی هائی بر ساس پشتوانه دولتی ا اعم از اردوگانهی یا غیر آن و قطب بندی های منتقد. بر این بنا بود که در یک بعد عمومی و تقریبا همه شمول و نه مطلق، احزاب و گروهها و تظاهرات متعلق به خط ها و "نیسم" های رگرفته شده از قطب بندی های اصلی تعابیر مفاهیم ویژه خود را از مقوله عمده سوسیالیسم بیرون می کشیدند. در این دوره اگر از موقعیت های ویژه تاریخی و مزده استثنائی صرفنظر شود، بحران و

تشمت درونی جنبش کمونیستی "عمدتا از یکطرف معضوف بود به تناقضات و مناقشات مابین خط های تعریف شده موجود، و از سوی دیگر معضوف بود به مبارزه مابین احزاب و گرایشات متعلق به یک خط عمومی مفروض. بعبارت دیگر حضور بحران و تشمت عمدتا با آشکاف در جنبش کمونیستی جهانی"، یعنی حضور بالفعل خطوط "مغایر" با یکدیگر تبیین می شد که هر یک - به نسبت های گوناگون - نیروی مادی خود را پشت سر داشت، و یا با پراکنندگی و تشمت در میان نیروها و گرایشاتی تبیین می شد که در تحلیل نهائی در حیطه خط ایدئولوژیک - سیاسی مفروضی می گنجیدند. در این حالت - ایضا عمدتا - تعارض، کشمکش و تشمت بر سر تفسیرهای مختلف از اصول مشترک منبث از دستگاه نظری یکسان، بر سر برداشت های متعارف از تاکتیکها، بر سر موضع گیری های سیاسی مشخص و روزمره و کلا بر سر مسائلی از این دست بروز می یافت.

بر مبنای چنین قطب بندی هائی، مباحثات نظری نیز با اعتقاد و باور به اصول "دستگاه نظری" این خط مفروض، عمدتا در جهت ترغیب واقناع و یا تهدید و ارعاب جریان داشت. در وجه غالب، تامل و بازبینی در باورهای پذیرفته شده جای اندکی را به خود اختصاص می داد. تامل و بازبینی، در حقیقت و عمدتا، بمعنای بسط نظری همان مفاهیم و نظرگاه پذیرفته شده بود. بطور کلی، بر چنین زمینه ای گروهبندی های ایدئولوژیک - سیاسی شکل گرفته بود و معیارهای بررسی جنبش کمونیستی و خصلت یابی بحران ها و تشمت ها - ایضا در وجه غالب - از طریق و بواسطه این گروهبندی ها رقم می خورد.

امروزه، اما، گروهبندی های دیروز در هم شکسته شده است. قطب های مرجع دولتی فرو ریخته و همزهش بخشی از گروهبندی منتقد که هستی اش اساسا به نقد نین قطب ها گره خورده بود(و نه نقد سرمایه ا خود معلق گشته است. تنه کاریکاتوروار گروهبندی های دیروز، بی عملکردی اجتماعی در پروسه سنگ وزره گی است. خط های دیروز، بی خط گشته، مخدوش شده و از نا افتاده است. واژه ها

از مفاهیم ویژه اش خالی شده یا حامل مفاهیم قرن گذشته اند. یادگار دورانی سببری شده. تداوم جنگه واژه های متعلق به گروهبندی دیروز - یعنی باصلاح مبارزه ایدئولوژیک - دیگر به یک جنگ زرگری می ماند. بسیاری از "دستگاه های نظری" به بن بست رسیده، یا منجمد شده، یا پاسخگویی نقد سرمایه کنونی نیست. بخش اعظمی از احزاب و سازمانهای باقیمانده از گروهبندی های دیروز، تارو تعلیق وار، بیانگر افول موقعیت گذشته اند که حتی گروهبندی دیروز را از طریق حضورشان دیگر نمی توان باز شناخت. این ها است آن عناصر توضیح دهنده خصلت امروزی بحران و تشمت.

عملکرد بحران امروزی با خصلت ویژه اش، اما، بمفهوم فقدان نظرگاهی عمومی نزد جنبش کمونیستی در نقد نظری و عملی سرمایه نیست. پس پایان کار گروهبندی های دیروز از جنب اشنائی دیگری می تواند بررسی شود و آن قرار گرفتن در پروسه تکوین گروهبندی جدیدی در سطح جهانی است. این پروسه ای است که در حال شدن است: بر بستر بحران موجود و بر بنیاد نقد سرمایه با معیار عمومی نظرگاه کمونیستی. یعنی قرار گرفتن در دوره ای ازبازبینی و باز یابی مختصات جنبش کمونیستی. از دل این پروسه بازبینی و باز یابی است که گروهبندی های جدید شکل می گیرد. گروهبندی ای که الزاما می بایست خود را با نقد سرمایه در شکل کنونی حرکت اش، با مختصات امروزی مبارزه طبقاتی و با رابطه مشخص امروزی کار و "سرمایه" تعریف کند.

بازبینی، بازشناسی و باز یابی، در عین حال، از نو آغاز کردن بمعنی در جایگاه نقطه شروع صفر قرار گرفتن نیست. همین جنبش کمونیستی امروزی در مفهوم کاملا عمومی آن، بر دستاوردهای گرانقدر دهه ها جنبش کارگری - کمونیستی استوار است همچنانکه بر شکست ها، بی راهه دری ها و کج روی های فاجعه آمیز، بازبینی و باز یابی بی معیارتی یعنی پالایش و استقرار بر نقد سرمایه ا در مختصات کنونی اش، یعنی غلبه بر عقب افتادگی نسبی این

ارزیابی از يك موقعیت و طرح يك ضرورت

جنبش - در بعد نظری و عملی - نسبت به حرکت سرمایه جهانی، یعنی اگر که این جنبش - در بعدی نسبی اما وسیع - بلحاظ نظری نسبتا به جمود گرانیده و در بعد عملی به خودگی نسبی رسیده است، کدر بازنشاسی و بازایی، کار علت یابی چنین خود ویژه گئی نیز هست.

از این رو، صف بندی کنونی احزاب و سازمانهای موجود یا معیارهائی که بی معیار گشته اند، یعنی با معیارهائی که رویتگر وضعیت امروزی و فردای جنبش کمونیستی نیستند، از زاویه ای تحول گرا و پیش گرا و آینده نگر، بیانگر صف بندی کاذبی است. مساله بر سر سرفی بررسی و موضع گیری نسبت به خط هاروصف بندیهائی تسمه شده و یا رو به اتماه جنبش کمونیستی نیست، اما در شرایط امروزی مبارزه طبقاتی، ارزیابی و جمع بندی از نجارب تاریخی تا آنجا از اقتدار ایدئولوژیک سیاسی و عملی برخوردار است و تا آنجا در پیروسی بازبینی و تکوین گروه بندی جدید نیفای نقش می نماید که در خدمت نقد سرمایه فی الحال موجود باشد در فیو اینصورت جنبش کمونیستی و صف بندی های آن بشابه جنبش مفسران تاریخ جنبش کمونیستی و مکتب های منبعت از آن خواهد بود.

انتقال از یک گروه بندی بلحاظ تاریخی سچری شده - گروه بندی جدید، در وجه اصلی، تغییر صف آرایی و دسته بندی مجدد احزاب و سازمانهای موجود، از طریق تمیز با جمع جبری نیست، بر بستر بحران و تشتت کنونی و در پیروسی ای از کار نظری و عملی بازنگری، بازایی و بازسازی - در جهت انطباق با شرایط تحولی مبارزه طبقاتی و غلبه بر عقب افتادگی جنبش کمونیستی از حرکت سرمایه - چارچوب های قالب بندی شده بسیاری از تشکل ها خود سست شده و فرو می ریزد. در این دوره انتقالی تشکل های بسیاری خود یا ذرگون شده و یا دینر بیانگران ظرف ایدئولوژیک - سیاسی موجود نیستند، یا متلاشی شده و از کردهون خارج می شوند. یا گرایشات نظری متعددی در درویشان نشئه بسته و می بندد. همراه همزاد با این پیروسی تحول یابی تشکل ها، بدون ر چارچوب های متشکل کنونی، گرایشات و یا ز پیر در نقد سرمایه مدر

عرضه نظر و عمل نیز نطفه بسته و خود را تعریف می کنند. بر ایند عملکردی تمامی این تحولات و شدن ها و تلاشی ها است که دوره انتقالی را برانجام اش، یعنی تکوین گروه بندی های جدیدی در جنبش کمونیستی، می رساند.

حال، بر آن زمینه و ضرورت بحران و تشتت از یکسو و بازنگری و بازایی از سوی دیگر، و این چشم انداز (تکوین گروه بندی جدید) می توان گفت که عمدتا این گرایشات نظری در حال تکوین یا تا حدودی تکوین یافته اند که طی یک پیروسی مبنای تفکیک ها و وحدت ها را در جنبش کمونیستی در راستای انتقال به گروه بندی های جدید بر عهده دارند. این است روند اصلی حرکت که البته تافی ائتلاف و یا وحدت این یا آن حزب و سازمان مشخص تحت شرایط ویژه ای نیست. لیکن این دومی جنبه ثانویه است، از حرکت اصلی و مقید به آن. یعنی تا محدوده ای می تواند کارا و موفق باشد که در انطباق با آن حرکت اصلی قرار بگیرد. در این حرکت، یعنی در پیروسی بازایی و بازسازی و تکوین گروه بندی های جدید است که آنگاه همگرانی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر بمنظور تحقیق وحدت های آتی، معنا می یابد.

این پیروسی است که با تلاش نظری و عملی در بدست دادن درک و روایتی مشخص از مفهوم عام سوسیالیسم بر بنیاد نقد سرمایه و لذا ارائه طریق های مشخص در مبارزه طبقاتی پرولتاریا، متحد می خورد و برانجام می رسد. پیروسی ای که طی آن گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی مشخص تکامل می یابد و گرایشات از یک جوهر یعنی گرایشات متعلق به یک خط نظری یا بدینتر را باز یافته و در جهت تشکیل ظرف مشترک فعالیت یعنی تشکیلات بر بنیاد روایتی مشخص از سوسیالیسم یعنی برنامه یا سازمانه همگرا می شوند. پس در شرایط مشخص کنونی، مفهوم همگرانی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر تنها بر زمینه شناسایی حاصلت بحران و ضرورت بازنگری و چشم انداز تحریک گروه بندی جدید قابل درک است.

تحقق نسلخرد همگرانی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر واحد تنها طی یک پیروسی است که روی همرا

پیروسی بازنگری و بازایی است (شدنی است). از همین رو، در ابتدای این پیروسی انتقالی، چه در بدست دادن روایتی مشخص از مفهوم سوسیالیسم و عملکرد بر مبنای آن و چه نیروهائی که حامل این روایت مشخص اند، هنوز ایامات و سایه روشن های متعددی وجود دارد. در یک پیروسی تکاملی در امر بازنگری و بازسازی است که ایامات کم رنگ تر می شود و سایه روشن ها محو می گردد. در این پیروسی است که نیروهای بالقوه همگرا یکدیگر را شناخته و پیروسی تحقیق همگرانی در جهت تشکیل یک گروه بندی مشخص و لذا در جهت وحدت تشکیلاتی، یعنی مشارکت در سامان دادن به سامانه روایتی مشخص از سوسیالیسم در گروه بندی های جدید، تکامل می یابد.

صابری

توضیح پیرامون انتشار مجدد

سوسیالیسم

نشریه سوسیالیسم بنا بر تصمیمات نشست عمومی هفتم اقلیت - که در همین شماره منعکس است - انتشار مجدد خود را بصورت گاهنامه از سر می گیرد.

از آنجا که نویسندگان مقالات مندرج در این شماره خواستار برج مقاله خود در بخش "دیدگاهها" بوده اند، لذا اولین شماره از دوره جدید نشریه تحت عنوان "سوسیالیسم ویژه دیدگاهها" می باشد.

قطب بندیهای جدید جهانی و آینده جمهوری اسلامی

رنگ صنعتی در امان شانده اند. افزایش ربح بیکاری، کاهش رشد اقتصادی، کوه تولید و... هر روز ابعاد بیعتی بخود میگیرد. تاثیر انقلاب تکنولوژیک که کاهش نیروی انسانی را در یند تولید بهمره دارد، روند بیکاری را بدت بیشتری بخشیده است.

در چنین شرایطی هر يك از قطبهای رنگ صنعتی یعنی آمریکا، اروپا و ژاپن دش دارند تا با اتخاذ سیاست حمایت از ریلدات داخلی خود از یکسو و جستجوی بازارهای جدید و مناطق نفوذ تازه ای از سوی دیگر از گسترش ابعاد بحران تصادی و افزایش روز افزون بیکاری در ن کشورها ممانعت بعمل آورند.

از آغاز سال جدید میلادی نشانه هانی یک جنگ بازرگانی میان آمریکا و دیگر قبا آغاز گردیده است که با اختلاف بر سر بمان «گات» و با تهاجم آمریکا به اروپا از لربین محدود ساختن واردات برخی کالاها به زار آمریکا بروز کرد که اروپا نیز اقدامات تقابلی را در دستور کار خود قرار داده ست.

در همانحال آمریکا که با کسری موازنه جاری با ژاپن بیش از ۴۲ میلیارد دلار در سال ۹۲ مواجه بوده است اعلام نموده که در عدد محدود ساختن واردات ژاپن بان نشور است و ژاپن نیز عمل متقابل را مذاکره می بیند. اینگونه محدودیتها اما مسئله جستجوی بازارهای جدید در خارج ز کشورهای بزرگ صنعتی را از اهمیت بیشتری برخوردار می سازد چرا که هر یک ز این کشورها با محدودیت بازارهای متقابل مواجهند. بهمین جهت رقابت در عرصه دستیابی بر بازارهای جدید و مناطق تحت نفوذ میان سه قطب بزرگ صنعتی چشم انداز شمشک های آبی را ترسیم می کند.

یکی از مناطق قابل اهمیت چه به لحاظ ستراتیژیک، چه بدلیل بازار مصرف گسترده چ از نظر منابع عظیم انرژی خاورمیانه ست که در گذشته عرصه رقابت دو قطب در تمدن جهانی بود و با فروپاشی اتحاد شوروی، چهره دیگری بخود گرفت. در بن میان خلیج فارس و کشورهای حوزه آن جایگاه ویژه ای در خاورمیانه دارند. گنتنی ست که آبراههای استراتژیک منطقه خاورمیانه نامل کانال سوئز، باب المندب و تنگه هرمز برای تجارت خارجی و در شرایط

جنگی برای اعزام نیرو اهمیت فوق العاده ای دارند. بعلاوه ذخایر نفت موجود در خاورمیانه ۶۶٪ ذخایر جهان را در بر میگیرد که از این میزان ۵۷٪ آن در کشورهای حاشیه خلیج فارس جای دارد و خریداران اصلی آن اروپا، ژاپن و آمریکا می باشند. لذا کنترل آبراهها بویژه تنگه هرمز و دستیابی بر منابع انرژی و بازار این کشورها می تواند یکی از عرصه های رقابت سه قطب بزرگ صنعتی باشد.

استراتژی آمریکا همواره کنترل کامل بر خلیج فارس بوده است که در جهان دو قطبی غیر مسکن می نمود و اکنون با فروپاشی اتحاد شوروی سابق این هدف از سوی آمریکا با دست بازتری دنبال می شود. در گذشته هر گونه تحرك نظامی آمریکا در هر نقطه از جهان واکنش متقابل شوروی را بهمره داشت اما اکنون علیرغم آنکه روسیه بالقوه دارای قدرت نظامی و سلاحهای هسته ایست اما بدلیل از هم پاشیدگی موجود قادر به هیچگونه واکنشی نیست. کما اینکه در جنگ خلیج فارس شاهد بودیم آمریکا با تشویق عراق به اشغال کویت و سپس لشکر کشی جهت آزاد سازی آن ناپاشی از قدرت نظامی و تکنولوژی خود را بمنصه ظهور رساند و به رقبای جدید خود که ظاهرا وی را همراهی می کردند فهاند که هنوز در عرصه نظامی برتری قابل توجهی بر آنها دارد. بدنبال این جنگ از پیش برپا ریزی شده، آمریکا قادر گشت حضور نظامی گسترده خود را در حوزه خلیج فارس و به خرج کشورهای منطقه تامین نماید و علاوه بر پایگاههای متعدد نظامی به فروش گسترده تسلیحات به کشورهای این حوزه اقدام نماید و البته سهم ناچیزی از بازسازی کویت و فروش تسلیحات نسبب برخی کشورهای اروپایی شرکت کننده در جنگ از جمله انگلیس و فرانسه نیز شد اما در واقع این جنگ بیان نوعی قدرت نمایی تکنولوژی پیشرفته نظامی آمریکا در مقابل رقبای جدید و همچنین آزمایش موشکهای ضد موشن پاتریوت و بالاخره در جهت استراتژی عمومی آمریکا مبتی بر کنترل کامل بر خلیج فارس صورت گرفت و تا حدودی نیز با موفقیت توه بود. مرحله بعدی اقدامات آمریکا، کنترل تنگه هرمز با هجد پایتذاهایی در جزایر مشرف بر ین آبراه است. طرح مالکیت سه

جزیره ابوموسی، تبت بزرگ و کوچک از سوی امارات متحده عربی می تواند در چهارچوب این هدف آمریکا طرح ریزی شده باشد و بالاخره در رابطه با ایران آمریکا خواهان بازگشت به شرایط پیش از انقلاب یعنی دستیابی بر بازار گسترده ۶۰ میلیونی ایران و کنترل منابع سرشار انرژی و دیگر منابع زیرزمینی و بازگشت سرمایه داران آمریکائی و مستشاران نظامی به این کشور است.

شایان ذکر است که صادرات آمریکا به ایران پیش از انقلاب به میلیاردها دلار بالغ می شد که هم اکنون عمدتا در اختیار

رقبای اروپائی و ژاپنی قرار دارد. بر اساس آمار منتشره در سال ۹۱ آلمان مهمترین شریک تجاری ایران با صادرات ۴ میلیارد دلار مقام اول، ژاپن ۲/۵ میلیارد دلار مقام دوم و انگلیس، فرانسه و ایتالیا هر یک حدود ۲ میلیارد دلار مقام سوم را داشته اند حال آنکه در همین سال آمریکا تنها ۵۲۵ میلیون دلار کالا به ایران صادر کرده است. هر چند رقم فوق در سال ۹۲ به ۱/۵ میلیارد دلار افزایش یافت و شرکتهای نفتی آمریکائی نیز مستقیما حدود ۱/۵ میلیارد دلار نفت از ایران طی همین سال خریداری کرده انداما این ارقام نسبت به سالهای پیش از انقلاب بسیار ناچیز می نماید. دستیابی به اهداف ذکر شده برای آمریکا، طبعاً با منافع اروپا و ژاپن در این منطقه در تضاد قرار میگیرد بویژه چنانچه آمریکا قادر گردد کنترل خود بر تنگه هرمز را متحقق سازد. آنگاه با توجه به نیاز شدید اروپا و ژاپن به نفت این منطقه این امر می تواند بشاه پند حربه سیاسی مورد استفاده آمریکا قرار گیرد.

اما یک هدف مشترک بویژه اروپا و آمریکا را در این منطقه بهم نزدیک و همسو میسازد و آن مقابله با سیاستهای قدرت طلبانه جمهوری اسلامی، مقابله با تلاشهای این رژیم در جهت کسب ژاندارمری منطقه و بهمرز از همه مسئله صدور انقلاب اسلامی است. جمهوری اسلامی در شرایط کنونی برای حفظ موجودیت خود نیاز به ایجاد رزیمهای مشابه در منطقه خاورمیانه دارد، لذا تحت عنوان صدور انقلاب اسلامی دست به ایجاد سازمانهای مذهبی بنیادگرا در کشورهای مسلمان خاور میانه و حتی شمال آفریقا زده است و با حمایتهای مالی و تسلیحاتی این گروهها و سازماندهی فعالیتهای تروریستی توسط آنان و با هدف

قطب بندیهای جدید جهانی و آینده جمهوری اسلامی

نموده و سالهاست از سوی رژیم ایران اعمال می شود اما آنچه تازگی دارد برخورد غرب و تغییر سیاست آن در قبال ایران است. دول امپریالیستی با پایان جنگ ایران و عراق و بویژه پس از مرگ خبیبی و همچنین تغییر و تحولات جهانی و فروپاشی شوروی بر این تصور بودند که چرخشی در سیاستهای حکومت اسلامی پدید خواهد آمد. آنها رسالت دولت رفسنجانی را در این جهت تعبیر و تفسیر می کردند و بر آن بودند که رژیم اسلامی خود را با تحولات جدید جهانگ خواهد ساخت. اما شکست دولت رفسنجانی و قدرت گرفتن بنیادگرایان اسلامی برهبری خامنه ای در مجلس شورای اسلامی، غرب را از تغییرات مورد نظر مایوس ساخت و بهمان میزان مانشات در قبال این رژیم از دستور کار آنها خارج شد و تبلیغات علیه آن آغاز گشت.

در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران، کیست که نداند این رژیم از ابتدای به قدرت رسیدن سرکوب، شکنجه و اعدام در دستور کارش قرار داشته است. شکنجه های وحشیانه در زندانها از لحظه دستگیری، اعدامهای بدون محاکمه، کشتارهای دسته جمعی زندانیان، نقض ابتدائی ترین حقوق انسانی سرکوب زنان به بهانه عدم رعایت حجاب اسلامی، سرکوب اقلیتهای مذهبی و قومی از اعمال روزمره حکومت اسلامی بوده است اما تنها در آخرین گزارش فرستاده ویژه سازمان ملل آنهم به مواردی از نقض حقوق بشر در ایران اشاره می شود که تنها گوشه ناچیزی از بیشمار جنایات و فجایعی است که هر روز مردم ایران شاهد آنند.

در این گزارش بر تداوم شکنجه و اعدام و نقی حقوق بشر و آزادی بیان تاکید شده است و این امر مسلماً اتفاقی نیست. این واقعیت بر همگان آشکار است که گزارشات کمیسیون ویژه حقوق بشر سازمان ملل معمولاً با اعمال نفوذ دول قدرتمند عضو این سازمان همواره با تغییراتی انتشار می یابد و لذا این گزارش اهداف سیاسی را تعقیب می کند. باید توجه داشت که مسئله حقوق بشر همواره برای دموکراتها یک امر سیاسی بوده است. در رابطه با محور دوم تبلیغات یعنی فتوای قتل سلمان رشدی، باز هم موضوع جدیدی نبوده و ۱ سال از اعلام این فتوا می گذرد و هر سال نیز بر میزان جایزه ای که به قاتل تعلق خواهد گرفت افزوده می شود اما تنها طی چند ماه

حمایت قرار میگرفت اما اکنون با تغییر و تحولات جهانی شاهد محکوم شمردن این سیاست رژیم از سوی غرب هستیم. اگر سیاست صدور انقلاب اسلامی علاوه بر منافع ذکر شده، شرایط مناسبی برای فروش گسترده صنایع نظامی کشورهای امپریالیستی بویژه آمریکا را به کشورهای حوزه خلیج فارس بوجود آورده بود، اما صدام حسین نیز می تواند نقش مترسک خطر آفرین را ایفا نماید تا در روند فروش تسلیحات وقفه ای پدید نیاید.

جمهوری اسلامی در جهان دو قطبی رسالتی را در رابطه با منافع سرمایه جهانی بر عهده داشت که در شرایط کنونی پایان یافته بنظر میرسد. این رژیم که به لحاظ تاریخی محکوم به فنا بود و در سایه حمایتهای غرب به حیاتش ادامه میداد اکنون دیگر از حمایتهای تاکنونی برخوردار نیست، همین جهت شاهد تبلیغات هم آهنگی از سوی غرب بر علیه حکومت اسلامی می باشیم. هدف این تبلیغات در درجه اول مهار کردن این رژیم و وادار ساختن آن به عقب نشینی از سیاستهایی نظیر صدور انقلاب اسلامی، اعمال تروریستی و رهبری جنبشهای بنیادگرانی که منافع سرمایه را مورد تهدید قرار میگیرند و تقویت بنیه نظامی جهت دستیابی بر ژاندارمی منطقه، تلاش در جهت تولید سلاحهای هسته ای و ... می باشد.

این هماهنگی در سیاستهای تبلیغاتی ازسوی غرب بیانگر این امر است که سرمایه داری جهانی علیرغم رقابتها و تضادها و قطب بندیها، هنگامیکه مورد تهدید قرار گیرد حال چه از موضع انقلابی و چه ارتجاعی، سیاست هماهنگی در مقابله با عامل تهدیدکننده اتخاذ خواهد کرد.

محور تبلیغات علیه جمهوری اسلامی بر چهار اصل استوار است که زینت بخش آن حقوق بشر می باشد:

- ۱- مسئله عدم رعایت حقوق بشر در ایران
 - ۲- فتوای قتل سلمان رشدی
 - ۳- حمایت رژیم ایران از تروریسم بین المللی و سازماندهی عملیات تروریستی
 - ۴- خرید گسترده سلاحهای جنگی و تلاش در جهت تولید سلاحهای هسته ای، شیمیایی و میکروبی.
- هیچیک از موارد فوق پدیده ای تازه

تزلزل ساختن رژیمهای حاکم بر این کشورها، منافع آمریکا و اروپا را در این نقطه از جهان به مخاطره افکنده است.

اگر رژیم جمهوری اسلامی تاکنون دلایل ماهیت ارتجاعی و ضد کمونیستی و سرکوبگرش رژیمی مطلوب برای امپریالیستها جهت سرکوب جنبش انقلابی در ایران و قویت جنبشهای ارتجاعی در منطقه محسوب می شد و حتی دولتهای این منطقه با شوق غرب برای مقابله با جنبشهای انقلابی کمونیستی، جنبشهای اسلامی را تقویت می کردند، در دنیای دو قطبی اگر سیاست غرب براین امر استقرار بود که هر آنچه موجب برانگیختن سوسیالیسم است باید بهر قیمت درهم شکسته شود چرا که می تواند پایگاهی برای اتحاد شوروی تبدیل شود و از همین رو از حربه منعب آنهم در جنبشهای انقلابی استفاده میکردند و اتحاد شوروی نیز بویژه خود استفاده از جنبشهای انقلابی و کمونیستی و اعمال نفوذ بر آنها را وسیله مناسبی برای بدست آوردن پایگاه در کشورهای مختلف قرار داده بود، اما با فروپاشی اتحاد شوروی، این موازنه کلی درهم ریخته است. غرب نه تنها دیگر نیازی به اینگونه جنبشها نمی بیند بلکه در صدد مهار آنها بر آمده است.

این بدان مفهوم نیست که حربه مذهب سبانه وسیله ای در جهت تحمیل و فریب توده ها دیگر مورد استفاده سرمایه داری جهانی و دول امپریالیستی نیست بلکه مسئله بر سر از کنترل خارج شدن آنهاست که ایجاد خطر می کند اینگونه جنبشها تا آنجا مورد توجه و حمایت امپریالیستها قرار میگیرند که حافظ منافع آنها در قبال جنبشهای انقلابی باشند اما اگر افسار آنها گسیخته گردد که ظاهراً چنین شده است و حکومتهای تحت حمایت دول امپریالیستی را مورد مخاطره جدی قرار دهند آنگاه دیگر نه تنها حمایتی در کار نخواهد بود بلکه مورد تنبیه نیز واقع خواهند شد چیزی که هم اکنون شاهد تحقق آنیم.

رژیم جمهوری اسلامی تاکنون تحت عنوان صدور انقلاب اسلامی، با دست باز به سازماندهی و تقویت گروههای اسلامی بنیادگرا در کشورهای اسلامی شتغال داشت و این سیاست ز آنجا که در همسویی با منافع امپریالیسم جهانی قرار داشت مورد

قطب بندیهای جدید جهانی و آینده جمهوری اسلامی

بسر رسیده است ظاهراً چنین بنظر میرسد که تحولات جهانی و تغییر قطب بندیها دیگر بسود حکومت اسلامی نباشد. این امر از دید سران حکومتی نیز بدور نیست و کاملاً بر آن واقفند و در تبلیغات خود بدان اذعان دارند. در این رابطه روزنامه رسالت در دیماه ۷۱ و بدنبال تصمیم سازمان ملل جهت اعزام نیرو به سومالی نوشت: "اگر آمریکا موفق به سرکوب حزب اسلامی در سومالی شود و امواج اسلام را در شاخ آفریقا خاموش سازد آنگاه به بهانه رفع اشغال از سرزمین عربی، حمله به ابروسوسی را در دستور کار خود قرار خواهد داد. . . . آمریکا از حیث تبلیغاتی می کوشد جمهوری اسلامی را در همان وضعی قرار دهد که عراق پیش از حمله به کویت داشت. انتشار شایعه های مبالغه آمیز در باره خریدهای تسلیحاتی جمهوری اسلامی و دستیابی به سلاحهای هسته ای در همین راستا صورت میگردد."

جمهوری اسلامی بخوبی دریافته که رسالتی را که در دنیای دو قطبی بر دوش داشت اکنون بسر رسیده و می باید خود را با شرایط جدید جهانی منطبق سازد. دیگر نه تنها از تشویقهای گذشته خبری نیست بلکه تداوم سیاستهای کنونی تنبیهاتی حتی نظیر سناریوی صدام حسین را در پی خواهد داشت.

اما جمهوری اسلامی نه قادر است از صدور انقلاب اسلامی دست شوید، نه می تواند از اعمال خرابکاری و تروریسم دولتی دست بردارد، نه سیاست سازماندهی گروه های فنانیک اسلامی را از دستور کار خود خارج میسازد چرا که چنین اعمالی باید موجودیت و بقای رژیم و بویژه جناح بنیادگرا برهبری خانه ای گره خورده است. جمهوری اسلامی هر چه بیشتر پایگاه خود را در ایران از دست میدهد، بیشتر سعی می کند پایگاههای جدیدی در دیگر کشورهای اسلامی بدست آورد تا بتواند بحیات خود ادامه دهد.

"نقطه نوین جهانی" اما سیاستهایی را به رژیم پیشنهاد می کند که بلحاظ اقتصادی تبعیت از روشندهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، بلحاظ سیاسی دست شکستن از صدور انقلاب، تروریست پروری و سازماندهی و رهبری گروههای اسلامی در دیگر کشورها می باشد و بناآزره توقیف تلاشهای بی وقته در جهت تولید سلاحهای هسته ای، شیمیایی و میکروبی و البته رعایت حقوق بشر نیز زینت بخش این

محور چهارم تبلیغات علیه حکومت اسلامی، موضوع خریدهای گسترده تسلیحاتی و تلاش در جهت دستیابی به سلاحهای هسته ایست. هر چند این تبلیغات مبتنی بر واقعیاتی انکار ناپذیر است اما بی شک میزان تسلیحات خریداری شده از سوی رژیم ایران قابل مقایسه با خریدهای گسترده تسلیحاتی دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس و بویژه عربستان سعودی نیست. اما تبلیغاتی که حول آن صورت میگردد شباهت بسیاری به موضعگیریهای دول آمریکاییستی در رابطه با رژیم عراق چند ماه پیش از حمله به آن کشور را دارد و حتی رژیم ایران خطرناکتر از رژیم صدام حسین ارزیابی می شود و کنترل بر خریدهای تسلیحاتی رژیم در دستور کار آنها قرار گرفته است. در کنفرانس ۷ کشور بزرگ صنعتی در ماه نوامبر ۹۲ تصمیم مشترکی اتخاذ شد که بر اساس آن از صدور تکنولوژی پیشرفته به ایران جلوگیری شود. این تصمیم حدود ۱۰۰ قلم کالا را در بر میگیرد که مواد اورانیوم دار، کامپیوترهای پیشرفته و کلا تجویزاتی که می توانند مصارف نظامی داشته باشد از آن جمله است.

در کنفرانس سران ۱۲ کشور عضو بازار مشترک اروپا در ادنبرگ در دسامبر ۹۲ نیز خریدهای تسلیحاتی ایران مورد بررسی قرار گرفت و اعلام شد که این خریدها نباید امنیت منطقه را از سوی ایران بخطر افکند. همچنین در اجلاس پارلمان اروپا در دهم مارس ۹۲ که با حضور وزیر خارجه جامعه اقتصادی اروپا برگزار گردید، ایران را مورد انتقاد شدید قرار داد که در تلاش برای دستیابی به سلاحهای هسته ایست، به حقوق بشر در داخل کشور تجاوز می کند و با صدور انقلاب از راه تروریسم، توانی و قواعد بین المللی را زبر پا می گذرد. برخی از اعضای این پارلمان توصیه کردند چنانچه جمهوری اسلامی از پذیرش قوانین بین المللی سر باز زند، این دولت از جهت اقتصادی تحریم شود و نفت از آن خریداری نشود تا در سدی برای فراهم آوردن سلاح نداشتند.

این تغییر موضع کشورهای اروپایی و آمریکایی در قبال حکومت فاشیستی ایران نشانه آنست که نه تنها دوران حساسیتهای صحنی از رژیم اسلامی بسر آمده بلکه مرحله سخت و مسامحات نیز در قبال این رژیم

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد

سرمایه های انگلیسی و آلمانی در سوئد برای خود جای پای عظیمی یافته بودند و امتیاز راه آهن و بهره برداریها و کارخانه های بزرگ را در دست داشتند. این نفوذ به حدی بود که سواحل اروپای شمالی با لندن تماس بیشتری از استکهلم داشتند. تا حدود سالهای ۱۹۰۰ سوئد هنوز یک کشور وام دار وارد کننده محسوب می شد اما حوالی ۱۹۱۰ این وضعیت دیگر تغییر کرده بود و سوئد به کشوری صادر کننده سرمایه مبدل گشته و به مرحله امپریالیزم گام نهاده بود. کمی بعد تر است عظیمی چون «کرورگر» سلطان عظیم کبریت در جهان که سه چهارم جهان را زیر سیطره انحصاری تولیدات و سرمایه خود داشت از استکهلم هدایت می شد. ۱۱

در این سالها دیگر ۳۲٪ شاغلین (۲۱) در بخش کشاورزی کار میکردند و ۲۶٪ به بخش تولیدات کارخانه ای و صنعتی منتقل یافته بودند.

تمرکز ثروت و مالکیت هر چه بیشتر در دستهای تعداد کسری قرار گرفت و ترکیب سرمایه مالی و صنعتی در تکامل خود به تمرکز قدرت مالی و بازرگانی نزد پانزده خانوار مالی از یکسو و حضور پند الی در پانزده در رهبری هر ۵۰ کارخانه بزرگ سوئدی در حدود سالهای ۱۹۷۰ انجامید. پانزده ها از طریق ارائه اعتبار و وام و سرمایه گذاری در اداره و جهت گیری و پیشرفت اقتصادی نقش تعیین کننده و انحصاری دارند.

روند تمرکز قدرت به حرکت خود ناکتون ادامه داده است بنحویکه بسیاری از صاحبان قدرت از قله به زیر آمده اند و به حاشیه پرتاب شده اند و اینک چهار مول سرمایه حیات و مناسبت سوئد را رقم می زنند البته در رابطه با سرمایه جهانی بطوری نیفتد عمل می کنند.

در بطن رشد و حرکت سرمایه طبقه کارگر نیز بعنوان امری محتوم این روند تولد شد و در جنگ منداوه اما پا به پای رشد نمود. پهنگاه انتشار مانیفست کمونیست (۱۸۴۸) هنوز طبقه کارگر در سوئد دارای آن بلوغ و رسیدگی نبود اما بزمان این کتاب در سوئد ترجمه و منتشر شد. لیبرالها و کسانی که خود را دوستان مارگرن می نامیدند و پروپونری ها و یسئرفکران و تحصیلکرده ها گامها متضاد و

خود را مدافع کارگران می دانستند اما هنوز انجمن ها و اتحادیه های کارگری بشکلی جدی وجود نداشت و تا حدود سالهای ۱۸۷۰ طول کشید تا این تشکل ها به شکل قابل ملاحظه در صحنه آشکار شوند. در سال ۱۸۷۸ شش هزار کارگر چوب بر دست به اعتصاب زدند این اعتصاب با گلوه های توپ و دستگیری های وسیع به خون کشیده شد و دره شکست سال ۱۸۸۹ از تشکل گروهی از انجمن های کارگری حزب کارگران سوسیال

دموکرات تشکیل شد. بسیاری از انجمن ها هنوز خارج این حزب بودند اما با شکل گیری اتحادیه سراسری کارگران (LO) ۴۰٪ انجمن ها عضو این اتحادیه شدند LO در همان آغاز در پیوندی اجباری با حزب سوسیال دموکراتها قرار می گرفت و اعضاء آن بشکل اتوماتیک عضو سوسیال دموکراتها نیز محسوب می شدند به این طریق اعضاء سوسیال دموکراتها از ۲۰۰۰ به ۵۰۰۰۰ نفر افزایش یافت، اگر چه قرارداد عضویت اجباری در سال ۱۹۰۰ لغو شد اما هر اتحادیه از طریق کمون منطلقه ای به حزب متصل میشد در ترشججات حزب فعالیت LO

باید بر مبنای خواسته های پایه ای حزب صورت می گرفت این خواسته ها یک رشته رفعم بودند که حق رای همگانی در مرکز آنها قرار داشت. در اثر قبول حق رای عمومی ۱۲/۶ درصد از مردم حق رای میافتند.

در هراس از تشکل کارگران کارفرمایان نیز به فکر متشکل کردن خود افتادند و اتحادیه کارفرمایان SAF تشکیل شد. آنها خواستار حق اخراج یا استخدام و اداره و رهبری و تقسیم کار بودند. این شروط را در مقابل به رسمیت شناختن LO قرار میدادند و بعنوان قدرت ناشی تهدید به تعطیل کلیه کارخانه ها نمودند. هنگامیکه خواسته هایشان برآورده شد عده ای از کارگران این مسئله را فریب خوردن از رهبری LO تلقی کرده و حزب و اتحادیه را ترک کردند و عده ای نیز بعنوان اپوزیسیون در آن شکل گرفتند.

از آنجا که رهبری و نفوذ سوسیال دموکراتها در تشکلات کارگری عمالی می شد و می شود ساواها پایه های کارگری از

رهبری در مبارزه پیشی می گرفتند. تولد یک اشرافیت کارگری و قشر ممتاز در آمیخته با سیاست بورژوازی همراه تکامل سرمایه و ظهور امپریالیسم رفته رفته حزب و رهبری اتحادیه را در نوردید و آنها را به موانع جنبش رادیکال کارگران بدل نمود و رسالت آنها میانجی گیری و سزاش دادن کارگران با کارفرمایان شد. آنها برای آنکه کنترل جنبش کارگری را در دست داشته باشند مجبورند به مقتضای شرایط و دوراندیشی های لازم حتی بعضا با دادن امتیازاتی به فشار از پائین پاسخ گویند. سوسیال دموکراتها که هم اکنون بزرگترین حزب در سوئد هستند این وظیفه را از طریق نفوذ در اتحادیه و رهبری آنها به

پیش می برند. امروزه آنها در خلاصه ترین تعریف معتقدند سرمایه داری گاو شیرده است باید آترا دروشید و به مردم داد. آنها احزاب دیگر سرمایه داری را تحت عنوان «بورژواها» محکوم می کنند و سالیان سال قدرت را در دست داشته اند و دعوی خود را بر سر چگونگی نگهداری از این گاو شیرده ادامه داده اند، بی جهت نیست که ائتلاف احزاب دیگر (بورژواها) که در انتخابات اخیر پیروز شدند تاه شمارهایشان حمایت از این گاو شیرده زیاد است که به رغم آنان در اثر شیردهی زیاد از پا افتاده است و حالا باید مردم از نانشان و از حقوق بدست آمده شان بپرند و به پای این گاو بریزند تا شیر افشان شود و روزی نیست که خبر بازیسی گرفتن خدمات یا افزایش هزینه های عمومی و بیکاری و ... را نشنومیم که از مردم می گیرند و به حلقوم این «گاو» می ریزند. گاو که در ۱۲۴ کشور گوساله دارد (۲۲) و از ۷۱۰ هزار مستخدمینش ۲۰۴ هزار نفر در شرکتهای تابعه در خارج از سوئد به کار مشغولند.

البته ریاضت کشی اقتصادی و صرفه جویی سیاست خاص این دولت نیست و سوسیال دموکراتها بسی قبل تر این کار را آغاز کرده بودند و یقینا ناخوشی «گاو» را با شامه تیزیشان حدس می زدند. احزاب دیگر سوئد بغیر از سوسیال دموکراتها، حزب مردم و محافظه کاران و دموکراسی جدید تازه تاسیس و ناسیونالیست (دموکرات مسیحی و مرکز و چپ، هستند) حزب چپ در سال ۱۹۱۷ بعنوان سوسیال دموکرات چپ از سوسیال دموکراتها جدا شد و بعدا به نام حزب کمونیست سوئد وارد کمبترتن شد و تا سال انحلال آن در

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد

گروه والن بری عدالت است که رهبری شش الی هفت مدیر را پذیرفته است.

والن بری ها به تناسب قدرت بی حسابشان پول ندارند و ثروشان با همه افزونی در مقایسه با قدرتشان کمتر است. اما چگونه این قدرت را بدست می آورند؟ شاید با یک مثال بتوان قلق آنها را برای تصرف قدرت نشان داد.

سهام والن بری در شرکتهای سرمایه گذاری چون « اینوستور » و « پرودسیا » و « اکسپورت اینوست » علیرغم اینکه در اقلیت است (۱۴) اما کنترل قدرت را در دست دارند. مثلا در « اینوستور » سهام والن بری فقط ۲۴ درصد از سهام را تشکیل میدهد اما ۲۷٪ از آراء مجمع عمومی را داراست که رهبری را انتخاب می کنند.

تقریباً تمام سهام والن بری از نوع A هستند با یک رای کاملی در مجمع عمومی. هر سهم B در اینوستور فقط یکدهم رای کاملی را دارا است، در دنیای تجارت و صنعت هیچگونه برابری ارزش آراء بر سهام حاکم نیست. از آنجا که سهام دیگر در

اینوستور بین مالکین خرد و متعددی تقسیم شده است والن بری دارای کنترل برای شرکت سرمایه گذار هستند و در شرکت چوب بنام « استورا » ۲۷ درصد سرمایه اصلی را به آنهاست اما با سهام قوی A ۴۲٪ از آراء کامل مجمع عمومی را می توان تصاحب کرد. سهامداران دیگر در استورا زیاد و پراکنده اند و بخش سهام کوچکی دارند بدین طریق والن بری می تواند در مجمع عمومی تسلط یاقته و رهبریش را اعمال کند. یکی دیگر از عواملی که اعمال قدرت والن بری را آسان می کند وجود شرکتهای بیمه و بیش از همه « تریگ هانسا » و « SPP » و « اسکاندیا » است که بزرگترین سهامداران در بازار بورس هستند. و فعلا این نقطه نظر را دارند که از قدرت مالکیشان استفاده نکنند. یک شرکت بیمه مثل اسکاندیا در مجموع ۵ درصد آراء را در همه شرکت های به اندازه کافی بزرگ داراست. از این طریق امکان عظیمی در دست یک شرکت قرار میگیرد و کسی که بر « اسکاندیا » کنترل داشته باشد نفوذ عظیمی بر صنعت و بازرگانی سوئد بدست می آورد. بهمین خاطر « اس ای بانک » کوشش برای غلبه بر آن را دارد. این بانک با خرید مقدار زیادی سهام اختیاری در اسکاندیا کوشش در تشریح مساعی با آن دارد.

بری Wallenberg سرمایه دار بزرگ سوئدی در راس بین پانزده خانوار قرار داشت و همانطور که در نقشه ضمیمه می بینید هنوز موقعیت خود را حفظ کرده و تداوم می بخشد. تقریباً بقیه خانواده های مالی از راس به عنوان عامل قدرت ناپدید شده اند. البته خانواده های « جانسون » و « بونی بر » باقی مانده اند اما در مقایسه با والن بری پیشزی پیش نیستند. در عوض سرمایه های غول آسایی شکل گرفته اند که والن بری، گروه بانک تجارت، اسکانسکا - ولوو مهمترین آنها هستند.

این گروههای مالی قدرت حاکم بر شرکت های طراز اولی را در دست دارند که مجموعاً جوانگوی دو سوم ارزش بورس هستند و می توزن آنها را بخش طلانی بورس نامید.

تازه بدوران رسیده ها و دلان زرنگ و مردان ثروتمندی که در دهه پر رونق هشتاد به بخش طلانی دست یافتند موقعیت خود را در قدرت از دست داده اند. زمانیکه دیگر بورس رکورد شکنی نمی کرد و قیمت املاک سر به فلک نمی کشید نقش شان پایان یافت و فشار بدهی های بزرگ آنها را از دنیای صنعت و تجارت عقب راند.

آندرش زال، آرنند پنسر و ماگنوس لیندهلم از این دسته اند. برای آراء شرح مختصری از چهار قدرت بزرگ حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد باید ابتدا به والن بری اشاره کرد.

Wallenberg

والن بری

گروه والن بری هر چه بیشتر تحت نظارت و اداره کارگزاران در آمده است و دیگر خانواده متشکل والن بری نقش اداره و رهبری را در دست ندارند. گروه کوچکی از مدیران موفق قدیمی در راس اداره و رهبری سرمایه ها هستند. این گروه مدیران نیز در حال حاضر شاهد یک تغییر نسبی است.

عده ای دست کشیده اند و کسانی دیگر در صحنه ظاهر شده اند. در هر حال

شرکت داشت بعدا گذشته خود را نقد حتی نام کونیست را که سالها بیهوده ذک می کشید رها کرد. علاوه بر این مزایب اتحادیه های کارگری (LO) و ارفرمیان SAF و کارمندان از تشکل ای صدهای وسیع هستند.

مجموعه شرایط سوئد بنحویست که ۸٪ از نیروی شاغل در اتحادیه ها ضویت دارند و این رقم در مقایسه با راسه با رقم ۲۵٪ و فلان با رقم ۲۵٪ رقم سیار بالایی است. اما اینکه چرا طبقه ایکه مذاکره تشکل را به نسبت کشورهای دیگر اراست زیر یوغ رهبری بورژوازی مانده است سئله ایست که باید بطور جامع به آن پرداخت. در اینجا قصد ارائه شدعی هر مند خلاصه از شکل گیری سرمایه داری و بقه کارگر در سوئد بود.

بطور خلاصه می توان گفت که قدرت قعی در پس همه فریادها در دست چند خانواده مالی است و پارلمنتاریسم با آنکه بهایش را تا آخرین حد در سوئد گشوده ست و سینه ای جز رتق و فتق امور سرمایه ست چیزی که مجله کمون با دیدگاه سوسیال دموکراتش ناچار از اعتراف به است. این مجله در مقاله ای دیگر می ریسند گروهی کوچک مرکب از چند نفر مقام ارزا و بهره ها را اداره می کنند این گروه کوچک هستند که در عمل سزنده چیزی بناه بازراند. آنها قدرتی ا فوق منتخبین مرده در دولت و کمون و جلس و استانها بر پیشرفت جامعه دارند ما گر می خواهیم دموکرات باشیم دیگر چنین چیزی را نمی توانیم تحمل کنیم.

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی

سوئد

بن عنوان مقاله ایست که ترجمه و تلخیص ترا می خوانید. نویسنده مقاله معتقد است که همه اکنون گروه بسیار کوچکی از مدیران ها قدرت حاکم بر کارخانجاتی را در دست دارند که ستون فقرات اقتصاد سوئد را تشکیل میدهند و روند تمرکز قدرت در دست عده ای قلیل در جریان است. سی پی هرمانسون رهبر سابق حزب کمونیست سوئد در سال ۱۹۶۶ در کتابش موسوم به « سوئد و سرمایه های بزرگ » قدرت را در پانزده خانوار مالی ارزیابی می کرد و آن

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد

در خلال سال گذشته (۱۹۹۰) پس انداز بازنشستگی با رشد عظیم خود به سوی سرمایه های غول آسای بیمه سرزیر شد.

وجود پس انداز کنندگان در سرمایه های سبزه که مالکین منافع محسوب می شوند کار را برای مالکین بزرگ آسان کرده و به وائل بری امکان میدهد قدرت را در شرکتهايش قبضه کند.

در بخش طلائی ساب اسکانیا/هویما و ماشین سازی (استورا/کاغذ و چوب) و الکترولوکس (ماشین های خانگی) و آسیا/ ماسند بزرگ در ABB استارا (ادروسازی) شرکتهاى متعلق به وائل بری هستند و در "اس ای بانک" و "اریکسون" مالک اصلی وائل بری است.

HANDEIS BANK

بانک تجارت

گروه "هاندرلرینک" در کارخانه الکترونیک بنام اریکسون دومین مالک بزرگ است و همچنین دومین قدرت بزرگ حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد را تشکیل میدهد. فرق این گروه با گروه وائل بری در این است که در اینجا هیچ مالک خصوصی اصلی وجود ندارد بزرگی تسهیل امر باید گفت بانك تجارت خودش مالک خودش است و گویا قدرت را به مدیران تفویض کرده است. این بانک یکرشته از موسسات و سرمایه ها را کنترل می کند که بر قسمت قابل ذکر خود بانک مالکیت دارند.

گذشته از موسسات مذکور بر قسمت اعظم شرکت سرمایه گذاری بنام ایندیوستری ورد (Industivarde) و شرکت صنعتی Bacho مالکیت دارد و Bacho به نوبه خودش سهامدار بزرگ هاندل بانک بانک تجارت محسوب میشود.

شرکت سرمایه گذاری ایندیوستری ورد موسسه مرکزی در گروه قدرت، حول بانک تجارت است. این شرکت مالک اصلی در غول جنکل S.C.A است و S.C.A مالک بزرگ در این شرکت.

بدینسان شرکت ها مالک یکدیگرند و مدیران از این طریق موثر مانع می شوند تا مالکین خصوصی سرمایه قدرت را بخرند. این نوع سهامداری شرکت ها در یکدیگر را

مالکیت ضریبری مینامند و در صنعت و بازرگانی گسترش فراوان دارد.

در حقیقت میان بازار آزاد - آنچه که مردان صنعت و بازرگانی تبلیغش را می کنند - و واقعیت موجود فاصله بسیار است.

SKANSKA VOLVO

ولوو اسکانسا

مدیران این دو غول قدرت با هم متحد شده اند و تور حفاظتی مطمئنی در مقابل تهدید سرمایه های دیگر ایجاد نموده اند.

مالکیت پیشرفته ضریبری قلق پایه ای است VOLVO مانند SKANSKA در شرکتهاى سرمایه گذار CUSTOS و PROTORP مالکیت دارد و اینها نیز نوبه خود به ترتیب در VOLVO و SKANSKA مالکین نیرومند به حساب می آیند. بدون تردید می توان گفت این به سلطه و نفوذ

مدیران مربوط می شود که مالکین کارخانه به مالکیت کارخانه در می آیند چنین به نظر می رسد که همبستگی میان VOLVO و SKANSKA بعد از دوستی میان VOLVO و RENUIT (رنوا) سست شود. ولوو و رنو مالکین یکدیگر خواهند شد.

بعقیده لوئتنن مالکیت ضریبری به انحصار در صنعت و بازرگانی منجر می شود و برای افکار حذید اگر مورد پشتیبانی حلقه کوچک مدیران قرار نگیرد جانی باقی نخواهد ماند.

وقتیکه کارخانه ها خوب می چرخند مدیران بی تردید پشت زین سواریند اما اگر مثلا VOLVO بحرانی شود آنوقت نیروها برای تعویض رهبری بسیج می شوند. برای اتحاد سهامداران میانه حال اتفاقات مهم و موثری تازه است و این موضوع تا قبل از ۱۹۷۸ رخ نداده بود وقتی گی لن هامار مدیر VOLVO می خواست قسمتی از کارخانه را به نیروی بفروشد بازار فروش توسط اتحاد مقدس بلوکه شد.

در خلال دهه هشتاد سرمایه داران جدیدی با امکانات وام بسیار بدید آمدند که سعی در ایفای نقش در گروه قدیمی موسوبه بخش طلائی نمودند. بازرگانی

چون اسون اولوف یوهانسون بوسیله خرید سهام "ساب" که چیزی جز جنگ با وائل بر نبود جایگاه مهمی کسب نمود. اما گروههای قدیمی توانستند در مقابل تازه بدوران رسیده ها دفاعشان را مستحکم کنند. هر کسی برای تقویت قدرتش در کارخانه سهم بیشتری می خرید برای این کار مبلغ هنگفتی لازم بود که یمنون مثال وائل بری برای بدست آوردن پول آزاد آلفالاول را فروخت.

خطی ها به کارخانه های خارجی بشله عامل قدرت کاملا مهمتری می نگرند و وائل بری ها و دیگران در مقابل خارجیا خود را محافظت می کنند اما زمانیکه به اروپای متحد پیوندیم محدودیت خرید سهام برای خارجیا برداشته می شود آنگاه مسئله سرمایه های بزرگست که می توانند با خانواده های مالی سوئد رقابت کنند.

در خلال سالهای گذشته یک مالکیت بین الللی در کارخانه های بزرگ سوئدی پدیدار شده است و "آسیا" با "براون باور" سوئیسی متحد شد و "رنوی" فرانسه و "ولوو" همدیگر را خریدند و "جنرال موتورز" آمریکایی نصف "ساب" را خرید.

سی. اچ. هرمانسون می گوید این یک رونده است که ادامه دارد من فقط منتظرم که الکترولوکس و اریکسون در چنین قراردادهایی با شرکت های بزرگ آمریکایی و ژاپنی وارد شوند.

توضیح الف - نقشه ضمیمه تقسیم بندی و نفوذ سرمایه ها را در یکدیگر نشان میدهد پنجویکه دست های قوی نشانه سهام بیشتر و دستهای ضعیف نشانه سهام کمتر است.

ب - نظرات ارائه شده همانطور که می بینید با نظر ما یکسان نیست. ج - نوشته با بهره گیری از کتابهای سی. اچ. هرمانسون و سنذیکالیسم و سوسایالیستها تکمیل شده است.

پاورقی ها:

(۱) در سوئد قانون محدودیت سرمایه گذاری خارجی باعث شد که اکثر دارائیهای کروگر در سوئد بدست سرمایه داران سوئدی و همسر از همه وائل بری ها بیافتد.

قدرت حاکم بر صنعت و بازرگانی سوئد

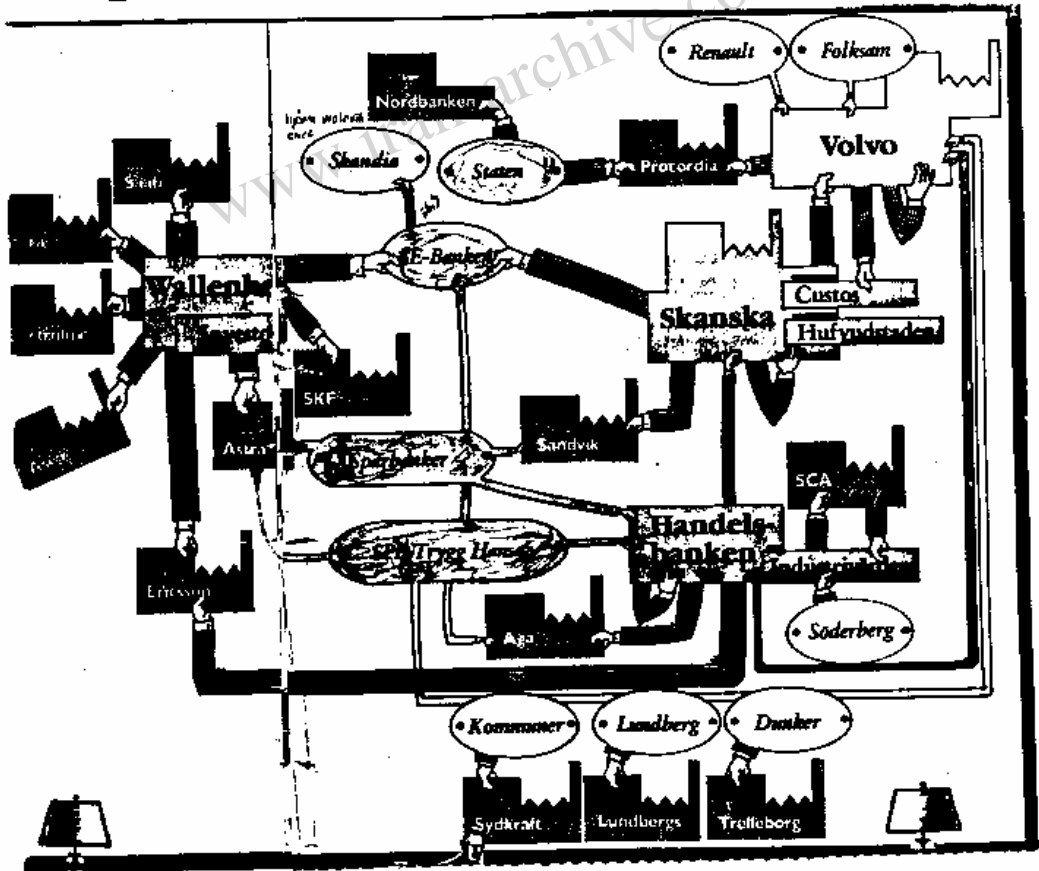
بخش اروپایی و آمریکایی از ۲۲۴۵۷۰ در سال ۸۲ به ۱۶۸۹۱۲ در سال ۱۹۸۵ کاهش یافته است و بیشترین تعداد مستخدمین در آمریکا برای سرمایه های سوئدی کار میکنند با رقم ۴۲۷۰۷ نفر و به ترتیب آلمان و فرانسه و انگلیس ، برزیل ، ایتالیا ، دانمارک ، بلژیک ، هند و استرالیا در مراحل بعد قرار دارند. سرمایه های سوئدی اخیراً در هنگ کنگ ، هند ، ژاپن ، مالزی و سنگاپور خود را گسترش داده اند (سال ۱۹۸۵)

سوئد در تار امپریالیسم نوشته هرنانسون (۴) تقریباً تمام شرکت های بزرگ سوئد سهامی هستند و در بازار بورس استکهلم (تنها محل خرید و فروش سهام در سوئد) به ثبت رسیده اند.

اتلاف های سوئدی بود. در سال ۱۹۸۲ تعداد ۵۹۳۸۰ کارکنان الکترولوکس در شرکت تابعه در خارج از سوئد بودند در حالیکه ۲۰۱۶۱ نفر در سوئد و در خدمت شرکت کار می کردند. انتقال هر چه بیشتر فعالیتها به خارج از سوئد طبیعتاً در ترکیب شاغلین در سوئد تاثیر داشته است.

بیشترین استخدام برای شرکت های تابعه در خارج از سوئد در کشورهای پیشرفته مثل اروپا و آمریکا صورت گرفته است اما در سالهای اخیر اگر چه این تناسب هنوز برقرار است اما کاهش در این رقم و افزایش در بخش آسیایی رخ داده است و رقم آن از ۲۱۸۰۰ در سال ۸۲ به ۴۴۲۴۲ در سال ۱۹۸۵ رسیده است و در

۱۲۱ ترکیب شاغلین در سوئد روند زیر طی کرده است . بخش کشاورزی و جنگلداری از ۲۵/۲ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۱ و ۲ درصد در سال ۱۹۸۰ و بخش کارخانجات تولیدی از ۲۶/۷ درصد به ۲۲/۵ درصد و خدمات از ۲۵/۲ درصد به ۳۲/۸ و اطلاعات و مارتندی از ۱۲/۸ درصد به ۲۶/۶ در صده همان سالها رسیده است . پیش بینی می شود که تا سال ۲۰۰۰ بخش کشاورزی و کارخانه ای ۱۲ درصد و خدمات و نگهداری ۲۷ و بخش اطلاعات کارمندی تا ۶۰ درصد نیروی شاغل را به خود اختصاص دهد. ۱۲۱ سال ۱۹۷۵ تعداد ۲۴۵۶ شرکت با ۲۱۸۰۰۰ کارکن در جهان متعلق به



در حاشیه مباحث سمینار مشترک

آیا وقتی یک نیروی سیاسی در سمینار مشترک نیروهای چپ شرکت می کند که قرار است به مباحثی و اشکال فعالیت کمونیستی در شرایط امروزه پرداخته شود اما مبلغ کار دموکراتیک و عام المنفعه میگردد در عمل معنای چپ این دارد که در اعتقاد واقعی اش باوری به اهمیت پرداختن به مباحثی و اشکال فعالیت کمونیستی ندارد.

در این حالت طبیعی است که بی اعتقادی به سمینار مشترک نیروهای چپ هم دامن گیرد و از ستمونی ناموزون چنین القاء شود که تجربه بیهوده ایست. همچنین در جریان سمینارها نشان داده شد که روش رایج مبارزه ایدئولوژیک در درون نیروی چپ بخاطر جان سختی نگرش های تاکتونی و فیزیکولوژی زبان نیروی چپ کساکت به پراکنده گی کمت می کند. در این نحوه مبارزه ایدئولوژیک طرفین مباحثه یا از مبنای مشترک به نتایج متفاوت می رسند، به عبارتی از نقد مشترک به نتایج متفاوت میرسند که این خود نیز بازتاب تشابهات لفظی اولیه و نه اعتقاد واقعی مشترک پایه است، و یا اینکه طرفین بحث آنچه را که خود حقیقت می پندارند، اصل قرار داده و از این دریچه به منقد آنچه برداشت کرده اند مبدل میشوند و نه ناقد آنچه که طرف بحث واقعا گفته است و یا میخواست است که بگوید. این روش بحث سهم بزرگی در پراکنده گی داشته است، بدون اینکه واقعا اختلافات اساسی را روشن کرده باشد و بدون اینکه دستاورد مثبتی در کل برای جنبش چپ بیار آورده باشد. با این روش بحث نیز بایستی فاصله گرفت تا اثریها بجای ائتلاف در قلمروی یادداشت پراکنی های بی حاصل بنام مبارزه ایدئولوژیک در سمت و سوی متمرکز شود که کمک کند نیروی چپ روشهای فهم مشترک را دریابد و به زبان مشترک دست یازد.

رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران آراه کارگر و دفترهای کارگری سوسیالیستی در سمینارهای مشترک حضور فعال و مثبتی دارند که لافل برای هسته اقلیت بعنوان شرکت کننده ای در سمینارها موجب خرسندی است اما بدون اینکه بخواهیم دنیا را به خپرو شر و خوب و بد تقسیم کنیم این رفقا را به مقاله های خود تحت عنوان گزارشی از سمینارهای مشترک اتحاد کار، شماره ۹، آذر ماه ۱ و نتایج در باره مسئله

وحدت ام رازی، ۲۲ مارس ۱۹۹۲ - نشر کارگری سوسیالیستی ا رجوع می دهیم تا لافل برای خود این رفقا روشن شود که هنوز در قید روش رایج مباحثه مرسوم در بین نیروهای چپ هستند و اتفاق ما به چی است ؟.

بدیهی است که رفقای اتحاد کارگران و رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی حامل سنت های مشابه ای نیستند اما آنچه آنها را در کنار هم قرار میدهد همین روش رایج مباحثه است. چرا که رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی کوشیده اند به نقد برداشتهای خود بپرازند و با استناد به جملاتی از این یا آن مبحث حرف آفرشان را ممدل کنند و رفقای اتحاد کارگران با وجود اذعان به پاره ای از نکات نقد مشترک به نتیجه گیری دیگری رسیده اند و هر دو بیک روش قبل از یک مبارزه جدی بر سر مبنای وحدت کمونیستها و اشکال سازماندهی متناظر بر آن در شرایط امروز به اندازه گیری پیشرفتها و پس رفتها پرداخته اند و به خواننده چنین القاء می کنند که مسئله سمینارها تشکیل حزب یا جبهه است. آیا واقعا چنین است ؟

وقتی رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی تز ۹ بحران تاریخی رهبری انقلابی پرولتاریا در سطح جهانی را بعنوان پاسخ به بحران چپ و از جمله چپ در ایران می پندارند، آیا واقعا می توانند به رسالت سمینارهای مشترک نیروی چپ اعتقاد داشته باشند؟ آیا می توانند تجمع نیروهای مختلف چپ را یک تجربه بیهوده ارزیابی نکنند؟ چونکه نیروهای شرکت کننده در سمینار در نقد به شرایط موجود نکات مشترکی را یافتند و بر آنها تاکید کردند، از جمله تشخت ایدئولوژیک - سیاسی، وجود گرایشات تعریف نشده در درون جنبش کمونیستی و حتی در درون سازمانهای مغروض، پراکنده گی نیروهای کمونیست و از جمله نیروهای منفرد، ضرورت بازبینی و بازبایی کمونیسم در سطح جهانی ا از جمله ایران ا و آغاز به شکل گیری سروهبندی های سیاسی جدید در جنبش کمونیستی و نیاز به اتحاد در عمل نیروهایی که سوسیالیسم را الکتراکتیو سرمایه داری می شناسند و خواهان سازماندهی مشترک فعالیت با مضمون سوسیالیستی هستند.

این نکات برای رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی فاقد اعتبارند و ستوال می کنند: تجربه نشست ها و سمینارهای اخیر به کجا انجامیدند؟ چه همگرایی بوقع پیوست ؟ ضرورت یکسانی تلاش در جهت وحدت چه بوده اند؟

برای بسیاری از رفقای شرکت کننده در سمینارها این نوع از تجمع و تبادل نظر جمعی یند تجربه جنبینی است. برای رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی اما این تجربه یند چنین مردد است و اگر تا بحال سمینارها نتوانسته است برغم تمایل و اشتیاق برخی، مسائل نیروی چپ را حل و فصل کند و یا نتوانسته است نتایج زودرسی را بیار بیورد بایستی لاند بن بست قریب الوقوعی را برایش ترسیم کرد. کاری که رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی تلویحا کرده اند.

لازم است در اینجا تاکید دوباره ای کنیم که نقطه عزیمت سمینار ها پذیرش اختلاف نظرات بوده است وگرنه تجمع لایه های مختلف نیروهای چپ از جمله رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی در کنار سازمانهایی که این رفقا ایشان را به سازمانهای سنتی استالینی ملقب می کنند محق از اعراب نی یافت.

جانمایه سمینارهای مشترک و نفس برگزایها در این بوده است که با تغییر روشهای بحث، نه اینکه از اختلافات و تفاوتهای نظری مابین گرایشات صرف نظر شود، بلکه به تقاط واقعا مورد اختلاف موجود مابین لایه هایی از نیروی چپ که خواهان سوسیالیسم اند و طبقه کارگر را نیروی اصلی انقلاب می دانند، روشنی بخشیده شود تا از این طریق تقاط اشتراک درک شود تا بر پایه مفاهیم ارزشهای مبارزاتی مشترک، عمل مشترکی در خدمت به جنبش طبقه کارگر سازمان یابد.

امروزه هر ناظر بیرونی از طریق اسناد منتشره از سوی سمینارها میتواند بفهمد در برخورد با مفاهیمی که غالباً هر روزه خواننده و شننده میشود نظیر اتحاد، جبهه، حزب چه احراکات و گرایشاتی وجود دارد چگونگی نیروهای سیاسی چپ از تشخت ایدئولوژیک ناسیامانی نظری و عملی فراگیر رخ می برند، علت بی فرجامی رسالتی که بسیاری از سازمانها و گروههای منتسب به طبقه کارگر تاکنون متصور بوده اند چیست و بالاخره اینکه چرا برون رفت از وضع موجود و ترسیم راه بید ضرورت در حیات این نیروها ممدل شده است.

در حاشیه مباحث سمینار مشترک

کلیه نیروهای شرکت کننده است و بایستی مشترکا این وظایف به پیش رانده شود. اما در عین حال معتقدیم نباید از اختلافات واقعی میان طرحها، میان پاسخهای واضح چشم پوشی کرد. پاسخهای متفاوتی که به نتیجه گیریهای متفاوتی ختم میشوند.

هر کس که زحمت مطالعه مندرج در اتحاد کار شماره ۹ را بخورد داده باشد متوجه اختلاف میان طرح همگرایی با طرح جبهه چپ پیشنهادی اتحاد کارگران

میشود. برعم اتحاد کارگر ۹ جبهه چپ با درک معمول از جبهه یعنی توافق تشکیلها، احزاب و با گروههای مختلف با پایگاه اجتماعی معین براساس پلاتفرم مورد توافق هگی فرق دارد. آیا این ایده معنایی جز این دارد که این تشکل مورد نظر "سفت تر" از جبهه معمول است و شل تر از حزب یا آزادی فراکسیونهاست بحث تکنیکی "شلتر" یا "سفت تر" تغییر در این واقعیت نمی دهد که جبهه و تاکید می کنیم هر نوع جبهه از خانواده سازمانهای ائتلافی هستند.

شل ترین و یا بازترین جبهه ها هم حتی از نوع چپ تنها در یک شرایط امکان واقعی تشکیل دارند و آن اینکه احزاب و سازمانها با ایدئولوژی، استراتژی، تاکتیک و برنامه عمل مشخص و اعلام شده سازمان یافته باشند. این سازمانها و احزاب می توانند حول یک عمل مشترک و برای پیشبرد جنبه خاصی از مبارزه با هم ائتلاف کنند. از اتحاد کارگران سوال این است آیا واقعا امروزه سازمانهای چپ از این مشخصه برخوردارند، آیا در طرح شما مفهوم جبهه فدایی نام آن نشده است و اگر در شرایط امروز برای چنین جبهه ای غیر معمول زیر نام چپ تلاش شود و حتی تشکیل آن اعلام شود آیا چیزی جز یک جبهه صوری از آب در نخواهد آمد؟

رفقای اتحاد کارگران اما میگویند جبهه مورد نظر از نوع جبهه معمول نیست، چیز دیگری است. آخر کدام سازمان موسوم به "چپ رادیکال" امروزه مدعی داشتن ایدئولوژی منسجم، استراتژی، تاکتیک و برنامه عمل مشخص و اعلام شده است؟ اگر چنین سازمانهایی هم وجود داشته باشند به شهادت همه میدانیم که این سازمانها خود را کماکان محور جنبش کمونیستی میشناسند و ملاک و قضاوتشان نسبت به نیروی جنبش کمونیستی همان ملاکی است که خود را با آن ارزیابی می کنند و به تنها دلیل ائتلاف با دیگر

معطوف به تشکیل حزب کمونیست است. آیا سواد خواندن و نوشتن کافی نیست تا مفهوم این مشت از خروار درک شود؟ آیا وقتی رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی به گزارش از زبان مدافعان طرح همگرایی می نویسند که گویا هسته اقلیت معتقد است از آنجا که بر سر حکومت آتی توافق نیست، برای جلوگیری از تشتت

ایدئولوژیک - سیاسی - بایستی بر سر صرفا "سرنوشتی" رژیم (عامترین موضوعات مربوط به سوسیالیسم) وحدت صورت گیرد، و بعد هم در نقد برداشتهای خود نتیجه گیری می کنند که "در واقع چنین پیشنهادی ... از دیدگاه کمونیست های انقلابی - به مفهوم رها کردن اصول پایه ای خود و سازش با ایده های راست گرا در درون جنبش کمونیستی است" نقل قول ها از مقاله نکاتی در باره مسئله وحدت کمونیستها نشر کارگری سوسیالیستی، این نقد آنها را چه باید نامید.

از رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی می پرسیم آیا واقعا نظر مدافعان طرح همگرایی چیزی است که شما منعکس کرده اید؟ آیا شما فقط به نقد برداشتهای خود دست برده اید؟ آیا جز اسیر شدن در قید لغظاتی کاری کرده اید؟ آیا هنگامیکه یک نیروی سیاسی در صدد بر می آید با نسبت دادن مواضع انحرافی بیک نیروی دیگر حقانیت خود را کسب کند کاری جز روش معمول مباحثه انجام داده است. آیا رفقا شما هنوز در قید لغظاتی صرف و در لاقیدی نسبت به مفاهیم نیستید و اگر نیستید چرا "همگرایی" را همه با هم می فهمید؟

در مورد اتحاد کارگران قضیه اما از جانب دیگر مطرح است. اتحاد کارگران از محورهای اصلی شناخت از شرایط موجود به ایده جبهه چپ می رسند؟ ایراد به این است که اولاً وجوه نقد شرایط امروز چپ نمی تواند به وجه جبهه برسد و ثانیاً آنچه چیزی که اتحاد کارگران مدنظر دارد هم جبهه نیست. یعنی شکاف میان مفاهیم و واژه ها منطبق اتحاد کارگران نیز هست.

گفتیم که اختلافات را برسیست می شناسیم، این نقطه عزیمت حرکت و شرکت نیروها در سمینارها بوده است، درک و فهم مسائل مورد اختلاف یکی از وظایف مربوط به سمینارهای نیروهای چپ بوده و هست. بن وظیفه مربوط به سمینارها امر مربوط به

جا دارد از رفقای دفترهای کارگری سوسیالیستی سوال شود آیا این مسائل خاص مربوط به کشور مشخص نیست، می توان به بهانه اینکه "سمینارهای" نمی توانند بحران چپ را حل کنند انتظار حل بحران تاریخی رهبری انقلابی تاریا در سطح جهانی نشست؟

اما تا آنجا که به نقد دفترهای گری سوسیالیستی از مواضع هسته اقلیت میگرددد خطاب به این رفقا باید بگوئیم تمامی اسناد هسته مذاکرات و بطریق ناگون مفهوم حزب و حزبیت مورد مباحثه گرفته است، در همه جا - مطلقا همه - هسته مشابه بخش کوچکی از جنبش کمونیستی ایران معرفی گشته است، مدارا کید شده است که چگونه و از کدامین یقین باید بگوئیم سهم خود از تشتت در ان نیروهای جنبش کمونیستی بکناییم. نه ایم "در پیش مارکسیستی سیاست زماندهی جز بر مبنای مفهوم سازمانیاتی

رگران بمثابة یک طبقه اجتماعی نمی تواند بل درک باشد. جوهر سیاست ازماندهی مارکسیستی عبارت است از شکل شدن کارگران بمثابة یک طبقه خصامی برای سازمان دادن انقلاب "شعاعی" گفته ایم. در حقیقت رقابت های قه ای بین نیروهای سیاسی "السا م. ل" رق ما بین کارگران پیشرو را جانشین حجاب ما بین کارگران پیشرو می نمود" تنه می: یک تشکل کمونیستی کارگری یک تشکل پیشرو کمونیست طبقه کارگر است اما بین هنوز الرابا یعنی حزب است. سوال کرده ایم پس کدام موانعی جب گردیده است که سواد رهبری کننده بقاتی تشکیل نشود. پاسخ داده ایم:

ناخت غیر پرولتری سازمانهای سیاسی م. تشتت در میان جنبش کمونیستی و رق در میان کارگران پیشرو و کمونیست "باز گفته و تاکید کرده ایم که "موانع وجود در راه تشکیل حزب کمونیست با تدیگر گره خورده اند. و باید برای ر کدام سیاست مشخصی را به مرحله اجرا دارد. در مورد تشتت در میان نیروهای جنبش کمونیستی مفهوم سازمانهای سیاسی نه مفهوم نهاد آن مطرح نمودیم که "غلبه تشتت جنبش کمونیستی، رکن دیگری وظایف کمونیست ها است. اما بین طبقه ای در خرد و صرفا بمعنای ادعاه سازمانهای م. ل در یئدیگر نبوده، بلکه

در حاشیه مباحث سمینار مشترک

قطب بندی های جدید
جهانی و موقعیت
جمهوری اسلامی

لیست می باشد. اگر جمهوری اسلامی به شروط فوق تن در دهد آنگاه از حکومت اسلامی چیزی باقی نمی ماند و اگر از آنها سر باز زند باید منتظر تشدید فشارهای جهانی تا عملیات نظامی باشد. تنگناها و بن بست‌هایی که هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی با آن مواجه است هر روز شدت بیشتری میگیرد. در حالیکه اوضاع اقتصادی سیاسی و اجتماعی هر روز وخامت یارتر می شود، فشارهای خارجی نیز گوی تبهکاران حاکم بر ایران را بیشتر می فشارد. در چنین شرایطی بنظر میرسد که رژیم بر تداوم سیاستهای کنونی پای می فشارد چرا که ادامه حیاتش را در این راستا ارزیابی می کند. تداوم خریدهای تسلیحاتی و حتی زیردریایی و تلاش در جهت ادامه پروژه های هسته ای این چشم انداز را ترسیم می کند که این رژیم برای رویارویی نظامی خود را آماده میسازد و با صدور تروریهستهای اسلامی به سراسر جهان بر این باور است که می تواند ین برگ برنده برای باج خواهی در دست داشته باشد.

این سیاست اگر برای حکومت اسلامی نقطه قوت محسوب می شود اما در حقیقت به پاشنه آشیل رژیم تبدیل خواهد شد.

هم آیند آیا هر یند از فعالین شرکت کننده در سمینار نیروهای چپ حق ندارد از اتحاد کارگران بپرسد، این قلعه شتر مرغ میخورد بر کجای زمین بپا شود؟ آیا این نوع تدبیراندیشی موعظه از این واقعه به آن واقعه نیست؟ آیا تسلیم جریان شدن نیست؟ آیا ترجمان دلشوره اتحاد کارگران از بن بست سینارهای مشترک و هراس از تلاشی تجعب کنونی نیست؟

بینش و نگرش اتحاد کارگران اما پیش از هر چیز در این قضایا عملکرد دارد. این بینش و نگرش رفقای اتحاد کارگران است که موجب دلشوره و هراس ایشان میگردد و ایضا فرمولبندی راه حل هایش زبانی چند پهلو پیدا میکنند. چرا که اتحاد کارگران علاوه بر در جا زدن در روش معمول مباحثه و اسیر ماندن در قید الفاظ، با تن سیردن به روحیه اجنبش همه چیز روش معدل گیری را اتخاذ کرده است.

بهر صورت موضع گیریهای اخیر رفقای اتحاد کارگران و دفترهای کارگری سوسیالیستی، نمونه بارزی از این واقعیت است که گرایشات متفاوتی وجود دارد و در حال شکل بندی جدیدی است. گرایشاتی که فی الواقع خام و نطفه ای هستند و چه بسا تناقضاتی را با خود حمل می کنند. این تناقضات بخشا عینی است و ریشه در خود واقعیات دارد، منتهی حل این تناقضات آسان و ریسمان را به هم بافتن نیست. بلکه شناخت خود ویژه گی های دوره کنونی و فعالیتی آگاهانه و صبورانه میتواند پیش درآمد کشف تضادها و حل آنها در نظر و عمل باشد. این وظیفه مشترکی است که شرایط در مقابل کلیه نیروهای پر انرژی جنبش چپ قرار داده است.

ص. ساده
۱۰ آپریل ۱۹۹۳

سازمانهای موسوم به چپ نیستند بلکه خواستار ادغام تحت نام وحدت حزبی اند. اگر اتحاد کارگران این واقعیات را میاند و خطایش به سازمانها و افرادی است که در شرایط فعلی فاقد برنامه، استراتژی و تاکتیک و برنامه عمل مشخص و اعلام شده هستند و بعبارتی جزئی نیروهای درون بازنگری بشمار میروند. اگر واقعا اتحاد کارگران معتقد است: « این جبهه با پافشاری و سماجت روی خطوط اساسی، پایه ای و کلی وحدت کمونیستها بنا میگردد» و دقایق از این دست دیگر نه به لحاظ مضمرن این شکل می تواند یک تشکل اتلافی باشد و نه به لحاظ شکل و نام میتواند جبهه باشد.

تشکل مورد نظر رفقای اتحاد کارگران تشکلی است در خارج از کشور که ترکیب نیروهای آن از بسیاری زوایا ناهمگون است. همین خاطر هم محور فعالیت کارگری میتواند بعنوان ین موضوع مستقل مباحث مشاوره و همفکری برای آینده از نیروهای باشد که حول دو محور اول یعنی مبانی ایدئولوژیک و تشکیلاتی وحدت درک نسبتا واحدی داشته و تمایل به کار مشترک دارند و حل این موضوع را مانند حل بسیاری از مسائل میتواند به تلاش مشترک در چهارچوب مکانیزمهای آن تشکل واحدیها سپرد. به نقل از مقاله اتحاد کارگران ۱.

معلوم نیست جبهه پیشنهادی رفقای اتحاد کارگران چگونه جبهه چپی است، با وجودیکه تنها کسانی که معیار اساسی کمونیستی را معیار وحدت میدانند در آن حضور دارند و در عین حال مسئله فعالیت کارگری بعنوان یک موضوع اصلی و مقدمه ین موضوع مستقل و جداگانه تمدین شده که میشود روی آن بحث کرد؟؟ پس اگر چنین است چرا اتحاد کارگران مانع فراکسیونها و گرایشات مختلف درون این تشکل را که بحتمل پرداختن به مسائل کارگری را امر خود نیسانند روشن نمی کنند؟

بدین ترتیب اتحاد کارگران سایه طرح تشکلی را تعقیب میکنند که از بی شکلی آن لذت میبرد. هم میتواند فعالیت مشترکی را در زیر سقف آن پیش ببرد و هم میتواند در درون آن به جستجوی عناصر حزبی گشت و هم حزب مورد نظر را از درون آن حاصل کرد. در ین کلامه جبهه چپ را مادر حزب ساخت. از این گونه درک حزب سازی هم فعلا چشم پوشی می کنیم.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

قطعنامه های مصوب سومین نشست عمومی هسته اقلیت

سومین نشست عمومی هسته اقلیت در دهم ماه سال گذشته برگزار گردید که گزارش آن در بهمن ماه انتشار یافت. در این نشست علاوه بر قرارهای تشکیلاتی که چگونگی فعالیت هسته اقلیت در محیط کار و زیست و نحوه سازماندهی ما را در بر می گرفت، دو قطعنامه نیز به تصویب رسید که شامل فعلیتهای یکسال گذشته هسته اقلیت و نحوه پیشبرد "طرح همگرایی" بود که در این شماره از نشریه سوسیالیسم مجدداً به چاپ می رسد.

فصلنامه در مورد فعالیتهای یکساله هسته اقلیت

سومین نشست عمومی هسته اقلیت، فعالیتهای هسته را در عرصه های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داد و به نتایج زیر دست یافت:

۱- فعالیتهای هسته در محیط کار و زیست با در نظر داشتن پیروسیه تطبیق نیروهای هسته با وضعیت جدید یعنی گذار از سبک کار و سازماندهی گذشته به عرصه سازمانیابی بر مبنای فعالیت در محیط کار و زیست علی رغم موانع، ضعفها و مشکلات متعدد در راستای اهداف هسته ارزیابی می شود.

فعالیتهای که به مکانیسم درونی تشکیلات و سیستم ارتباطات و هماهنگی بین ارگانها و واحدهای تشکیلاتی مربوط می شوند بنا به علل گوناگونی از جمله فقدان یک ارگان هماهنگ کننده و نیز فقدان برنامه ریزی مدون، عدم تضرک کافی نیروهای هسته و ... ناآمد هماهنگی لازم بوده است. فعالیت کمیته تشکیلات علی و غم ضعفها و نارسائیهها در پاره ای از موارد از جمله عدم ایجاد هماهنگی لازم، در بخشهای مختلف با توجه به وظایف محوله در راستای اهداف هسته بوده است.

۲- فعالیتهای هسته در پیشبرد قرارهای مصوب: "طرح همگرایی"، مبارزه ایدئولوژیک و ... پیشبرد طرح همگرایی ناآمد هماهنگی لازم و به شکل خودبخودی بوده و نتایج لازم را مبنی بر قرارهای مصوب نداشته است. در مورد مبارزه ایدئولوژیک، کم کاری و بی عملی محسوس داشته ایم چنانکه بخواهیم بر پایه یک نقد اصولی به بازنگری فعالیتهای هسته بپردازیم، مهمترین کاستی های فعالیتهای ما ریشه در نکستی همانند:

- وجود درک های ناپخته و کم و بیش متفاوت در مورد چگونگی پیشبرد طرح همگرایی
- قرار داشتن در دوران بازنگری و تحول و اثرپذیری از تنش های بحران موجود جنبش کمونیستی
- وجود اثرات سیستم و بینش گذشته، که بعنوان سدی در راه حرکت و عدم تطبیق با عرصه فعالیتهای سوسیالیستی و کارگری عملکرد داشته است

- و ...

دارند، که باید بر مبنای نقد کمونیستی و نیز تدوین سیاست و روش های اصولی متناسب با توان و ظرفیتهای هسته، اصلاح و تدقیق شوند.

گفتمان‌ها در پاره پیمانی و طرح همگرایی

نظر باینکه :

بر مبنای قراردادی مصوب دومین نشست عمومی هسته اقلیت، بخشی از مبارزه ایدئولوژیک و نیز افق و چشم انداز فعالیت ما حرکت در جهت ایجاد زمینه برای همگرایی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر، دستیابی به ابزار و سامانه مناسبی بدین منظور بررسی گرایشات و نیروهای بالقوه همگرا در عرصه های عملی و نظری در جهت وحدتهای آتی قرار گرفت. تجربه یکساله گذشته بر خطوط اساسی طرح همگرایی تأکید می نماید. رئوس اساسی این طرح بشرح زیر است :

در شرایط کنونی وحدت کمونیستها بنا به مجموعه شرایطی می تواند از ادغام سازمانهای موجود منحل شود. مهمترین عوامل این مجموعه شرایط عبارتند از :

- موقعیت تعرضی سرمایه در سطح جهانی و فروپاشی بلوک شرق و تأثیرات این فرایند بر جنبش کمونیستی جهانی

- تشتت ایدئولوژیک - سیاسی در جنبش کمونیستی و کارگری در سطح جهانی

- انعکاس این تشتت جهانی در جنبش کمونیستی ایران همراه با اثرات شکست چپ و نیز از دست رفتن اثرات اجتماعی نیروهای چپ در جامعه که تشتت و پراکندگی را گسترش داده است. ویژگی عمده این تشتت نه در تفرق سازمانهای کمونیستی موجود که تشتت ایدئولوژیک - سیاسی و وجود گرایشات متعدد و عمدتاً تعریف نشده در هر سازمان سیاسی منتسب به جنبش کمونیستی است.

- وجود فعالین کمونیست منفرد که سازمانهای موجود می تواند ظرف فعالیتهای آنها تلقی شود

- تشتت و تفرق بین پیشروان سوسیالیست طبقه کارگر

- ...

این مجموعه شرایط یک دوران تحول، بازنگری و بازسازی را در دستور کار جنبش کمونیستی قرار داده است. لذا امروز وحدت جنبش کمونیستی نیازمند ایجاد زمینه های ضروری بمنظور تسریع و تسهیل در امر بازنگری و نقد سوسیالیستی از وضعیت موجود است که از طریق فعالیت در عرصه های نظری و عملی طی یک روند، می تواند میسر باشد. در این روند است که نیروها و فعالیتهای گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر واحد را حاصل اند (ویا به آن تحول می یابند) در پیرویه همگرایی قرار گرفته و زمینه های مساعد وحدت های آتی این گرایشات هموار می شود. این روند از طریق مختلف از جمله ، طرق زیر می تواند به پیش برده شود :

- مذاکره و همکاری نیروهای سیاسی در رابطه با نکات مربوط به جنبش کمونیستی

- پیشبرد پروژه های همکاری نظری و عملی در رابطه با موضوعات مربوط به جنبش کمونیستی و کارگری با نیروها و فعالین کمونیست

- تلاش بمنظور تشکیل سامانه ای برای اتحاد فعالیتهای، فعالین و نیروی های منتسب به جنبش کمونیستی تحت مراستامه ای که ناظر بر عامترین موضوعات مربوط به سوسیالیسم باشد، هم بعنوان ظرف فعالیتهای مشترک و هم بعنوان مناسبترین سامانه در جهت ایجاد زمینه های ضروری همگرایی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک جوهر بمنظور تحقق وحدتهای آتی. این سامانه باید بگونه ای سازمان یابد، که نیروها و گرایشات موجود با حفظ استقلال کامل سیاسی - تشکیلاتی خود، در آن مشارکت نمایند.

در حاشیه مباحث سمینار مشترک

فاصله با یکدیگر قرار میگیرند و برخی دیگر که فهم مشترکی از مفاهیم ندارند بخاطر تشابه قالب های لفظی شان چنین می نمایند که در نزدیکی بی تردیدی قرار دارند. حاصل عملی این است که مابین آنچه که اعلام میشود و آنچه بدان اعتقاد واقعی هست تناقض بروز می کند. آیا وقتی بند نیروی سیاسی پذیرش قالب های لفظی خود را پیش شرط وحدت با دیگران قرار میدهد در عمل معنایی جز این دارد که جدائی را بنام وحدت تبلیغ میکند و اعتقاد واقعی اش به جدائی است تا به وحدت. و اگر چنانچه یک نیرو ۵ مورد یا چند مورد طرح وحدت این یا آن نیروی دیگر را پذیرفت آیا واقعا در عمل معیاری در شرایط امروزی حضور نیروهای سیاسی وجود دارد که اعتقاد واقعی به موارد طرح را اثبات کند و نشان دهد این نیرو شایسته نام کمونیست و بایسته ترز گرفتن در جرگ وحدت کمونیست است و مابقی خیر! آیا وقتی بند نیروی سیاسی از وحدت جنبش کمونیستی سخن میراند و ضرورت های این وحدت را اعلام می کند و در عمل امید به وحدت نیروهای موسوم به طیف اقلیت می بندد در عمل معنایی جز این دارد که بنام جنبش کمونیستی اعتقاد واقعی به تقلیل نیروی جنبش کمونیستی را موعظه می کند.

باشد و یا توانسته باشد به عبارتی دیگر تجزیدنظری رادیکال کند. در جریان مباحث به سمینار برگزار شده بالعموم به عوامل باز دارنده ای اشاره شد که هر یک میتوانند محل پیشرفت در این شکل از کار جمعی باشند و چه بسا تنفیج انبوه انرژی ها و فعالیت های یکساله اخیر را بی فرجام بگذارند. تاکید بر نقد این عوامل بخودی خود ترجمان حساسیتهای لازم در اهمیت بازیگری های عمیق تر از سوی نیروی چپ است. فی الواقع اما زبان و بیان نیروی چپ با خودش که در طرز دیالوگها مشاهده میشود یکی از مهم ترین عوامل بازدارنده است. نیروی چپ کماکان با زبان مشترکی سخن نمی گوید، بنابراین فهم مشترک هم آسان نیست و بالطبع آحاد مخاطبین مشترک هم نخواهند فهمید که این نیروی چپ چه میگوید. چنین است که فهم مشترک نیازمند زبان مشترک است. زبان به تنهایی تلفظ کلمات نیست، بلکه زبان بیان ارزش مفاهیم است. پس ایراد به این نیست که نیروی چپ ازانه های مختلف تلفظ های مختلفی دارد، بلکه ایراد به این است که برخی از نیروها چنان به تلفظ کلمات و به عبارتی دقیقتر چنان به ناسامی و عناوین می چسبند که به مفاهیم آنها نه. در اینجا است که مفاهیم به قالب گرفته میشود و بسیاری از فعالین نیروی چپ در عین حالیکه در مفاهیم درک مشترکی دارند اسپر قالب های لفظی، در

سمینار مشترک نیروهای چپ در اواخر فوریه ۹۲ برگزار گردید. برای کسانی که به سرنوشت نیروهای چپ درون جنبش سیاسی علاقه مندند، برگزاری این سمینارهای مشترک واقعه ای مثبت و گاهی به پیش است، چرا که تجربه ای است برآمده از ضروریات دوران بازیگری. به این اعتبار تدوین سمینارها و مناوالت دیالوگ های رفیقانه ما بین فعالین جنبش چپ از اهمیت جدی برخوردار است. این واقعیت را اما باید در نظر گرفت که گر چه تجربه سمینارهای مشترک گاهی به پیش است اما این سمینارها فی نفسه پدیده ای خلق انسانه نیستند بلکه محصول تغییراتی است که از درون و بیرون نیروی چپ در حال واقع شدن است. بنابراین اگر نخواهیم افسانه و توهم بسازیم، بایستی بپذیریم که دوران بازیگری آغاز تغییرات است و هنوز عناصر مادی و ذهنی متعددی در این دوران عملکرد دارند که میراث سالهای سپری شده ایست که الزاما تجزیهاتش دستاورد مثبتی برای نیروی چپ و بازمانده جنبش آن نداشته و ندارد. چرا که ابتدا به ساکن با برگزاری سمینارها تنها شکل چندینی از فعالیت جمعی عنینیت یافت بدون آنکه سنت های جدیدی میراث گذشته را خرد کرده باشد و بدون اینکه نیروی چپ به کیفیت برتری تحول یافته باشد و در نحوه نگرش نسبت به مسائل و در رفتار اجتماعی و وجدان سیاسی اش دست برده

۱۱ ←

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما نوسالدارید.

Dj.ARYANT
KTO : 32325118

BLZ : 250 501 80
STAD SPARKASSE HANNOVER
GERMANY

جهت فاسی با ما نامه های خود را به آدرس یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال نمائید و از آنها بخواهید که نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند :

POSTFACH
NR : 910963
30429 HANNOVER
GERMANY

نظر باینکه در آلمان آدرس های

یستی از تاریخ ۹۳/۷/۱

تغییر یافته لطفاً به تغییر

آدرس توجه نمائید